



نقد ادبی

- ادبیات و فلسفہ/ایتالوکالوینو/حورا یاوری
- ما مردگان کہ برخیزیم/جیمز جویس/منوچہر انور
- از زندگی بہ داستان/میشل داون/ناہید فروغان
- تحلیل شعر باد ما را خواهد برد/دکتر مہوش قومی

ادبیات و فلسفه حریفانی همیشه در جنگند. دیدگان فیلسوف فراسوی تاریکیهای جهان را می‌بیند، پرده‌ها را کنار می‌زند و آن چه را که هست به تار عنکبوتی از روابط بین ایده‌های کلی فرو می‌کاهد و قوانینی می‌گذارد که بر پایهٔ آن با پس و پیش شدن تنها چند پیاده بر نطح شطرنج، همهٔ آرایش‌های دیگر، که به بی‌نهایت هم سر تواند زد - از کارآیی تهی می‌شود.

نویسنده که به میدان می‌آید بجای مهره‌های خیالی، شاه و وزیر، اسب و رخ می‌نشانند، به هر کدام نامی می‌دهد و حیاتی و صفاتی، شاهوار، راهوار، یا روحانی^۱ که بجای صفحه شطرنج راهی پهنهٔ آوردگاههای تاریک و دریا‌های توفان خیز می‌شوند. در همین جاست که قوانین بازی دگرگون می‌شود و به نظمی از امور راه می‌گشاید که با آنچه فیلسوف مراد کرده متفاوت است، و یا به سخن بهتر آنها که قوانین تازهٔ بازی را پیدا می‌کنند خود از نوفیلسوفانی می‌شوند که عقب گرد می‌کنند تا نشان دهند کاری را که نویسندگان به انجام رسانده‌اند می‌توان بزبان فیلسوفان فرو کاهید و رخ و فیل هیچ نیستند جز همان اندیشه‌های کلی که نقابی بر چهره نهاده‌اند.

و این هنگامه هم چنان درگیر است و هر یک از دو حریف دل قوی می‌دارد که در فرا چنگ آوردن حقیقت گامی از دیگری فراتر رفته است. هم‌زمان، اما، بدرستی آگاه است که ماده خامی که در این بنا بکار می‌برد همانی است که در دستان حریف هم هست، کلمه. اما کلمه هم مانند بلور سطوحی دارد و محورهایی از چرخش با جلوه‌های گوناگون و بلور کلمه به تناسب، اینکه

چگونه بنشینند، چه تراشی بخورد و بر چه پایه‌ای سوار شود نور را بگونه‌ای دیگر می‌شکند. درگیری فلسفه و ادبیات نباید هم راهی به پایانی ببرد. بعکس، تنها اگر این نبرد را همیشگی و همیشه تازه ببینیم می‌توانیم مطمئن باشیم که پوسته کلمه، خود را بر ما - درست مثل تیغه‌ای از یخ - نخواهد بست.

در این جنگ حریفان نباید آنی چشم از یکدیگر بگیرند. اما به سنگرهای همدیگر نیز نباید نزدیک شوند. نویسنده‌ای که در هم‌آوردی با فیلسوف، شخصیت‌های داستانش را به پژوهش‌های ژرف می‌کشاند، در بهترین فرجام، بی‌آنکه از هوای پاک قله‌ها نفسی نصیب خوانندگان کند، جادوی سرگیجه‌آور اندیشه را زمینی، دست یافتنی و روزمره می‌کند. نویسنده‌ای این چنین به دهه‌های نخستین این سده می‌برازد و به روزگار نمایشنامه‌های عقل‌گرای لوییجی پیرآندلو^۲ و گفت و شنودهای روشنفکرانه قصه‌های آلدوس هاکسلی^۳. ما دیگر امروز از چنین نویسنده‌ای دوریم. زمان داستان روشنفکرانه، داستان گفتگو‌واره بسر آمده است. آنکه امروز می‌نشیند و از نو «کوهستان جادویی»^۴ و یا «مرد بدون چهره»^۵ می‌نویسد، نه داستان، بل رساله‌ای در تاریخ تفکر و یا جامعه‌شناسی فرهنگی نوشته است.

فلسفه نیز، بهمین روال، اگر بیش از آنچه باید در تن انسان جای گیرد و پیش از آنچه باید به فوریتها و تجربه‌های زنده بپردازد، در گیرائی و دلکشی ادبی، حتی از تجربه‌های متافیزیکی و منطقی نظری واپس خواهد ماند. پدیدارشناسی^۶ و هستی‌باوری^۷ در خطی پهلوی به پهلوی ادبیات می‌سایند که بدرستی رمزگذاری نشده است. آیا نویسنده - فیلسوف می‌تواند جهان را با دید فلسفی تازه‌ای ببیند؟ دیدی که همزمان برای ادبیات هم تازه باشد؟ شاید تنها برای یک لحظه، آنهم هنگامی که قهرمان «تِهوع»^۸ به چهره خود در آینه نگاه می‌کند چنین شده باشد. اما، در بیشترین صفحات کتاب نویسنده - فیلسوف در کسوت فیلسوفی رخ می‌نماید که نویسنده‌ای همه‌دان - اگر نه آمیختگار^۹ در فرمان دارد. ادبیات اگزیستانسیالیزم، تلخکام در دستیابی به یک اوج آفرینشی ویژه به کناره‌ها فرو افتاده است. حتی اگر نویسنده و فیلسوف در اقلیم یک تن گنجیده باشند، اوج ادبی تنها هنگامی به انگاره‌ای از اوج فلسفی راه می‌گشاید که نویسنده «پیشاپیش» فیلسوفی که او را می‌کاود قلم بزند، که نه تنها در مورد داستایفسکی و کافکا، بلکه در مورد کامو و ژان ژنه هم صدق می‌کند. نام داستایفسکی و کافکا دو نمونه یگانه را بیاد می‌آورد که در آن توانائی نویسنده - به معنای نیروی انتقال پیامی ویژه، از راه (دستیابی به) آهنگی ویژه در زبان و دگرگونی‌های ویژه در شخصیت‌ها و موقعیت‌ها با توانائی فیلسوف - آنهم در والاترین رده‌ها هم‌آیند می‌شود. و این باز بدان معنی است که با «انسان داستایفسکی» و



● ایتالو کالوینو

«انسان کافکا» تصویر انسان دیگرگون شده است، حتی برای آنها که با فلسفه‌ای که - کم و بیش آشکار - در پس این بازنمودهاست سر و کاری ندارند. از میان همه نویسندگان همروزگار ما بکت را می‌توان - با حدی این چنین از توانائی - در تراز این دو نویسنده جای داد. تصویر امروزین ما را از «مطلقیت منفی»^{۱۱} انسان بکتی گریزی نیست.

ناچارم بگویم که از این بازی چسباندن انگ‌های فلسفی به نویسندگان (همینگوی چیست؟ رفتارگرا، رب‌گره^{۱۱} چیست؟ یک فیلسوف تحلیل‌گر^{۱۲}) تنها اگر با زیرکی تمام همراه باشد نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. چه بسا پای ویتگنشتاین^{۱۳} را در گفتگو بر سر نویسندگانی بمیان کشیده‌اند که تنها پیرند آنان با یکدیگر بی‌پیوندی تمام با ویتگنشتاین است. اینکه انگ پوزیتیویسم منطقی کدام نویسنده را می‌برازد زمینه‌نابی برای گفتگو در اجلاس‌های انجمن قلم است. در مورد ساختارگرایی^{۱۴} با توجه به دستاوردهای درخشان آن در بسیاری از زمینه‌ها - بهتر آنستکه مدارا کنیم تا ادبیات و فلسفه ویژه آن هم به بار بشیند.

اما قلمرو دیدار فلسفه و ادبیات، بنا به سنت (قلمرو) اخلاق است. به سخن بهتر، اخلاق همیشه به فلسفه و ادبیات کوچک داده است که از نگاه رو در رو در چشمان هم پرهیزند و مطمئن و دلخوش باشند که در کار آموختن فضیلت به انسان همراه بوده‌اند، و این فرجام غمناک همه فلسفه‌های عملی و در فرادست همه مارکسیسم است که ادبیاتی روشنگر و اندرزگو بدنبال

می‌کشد و سر آن دارد که چشم‌انداز فلسفی جهان را طبیعی و نزدیک به دریافت‌های بیواسطه حسی جلوه دهد. و هم بدینگونه است که فلسفه که در هستی خود پوشیده از خار و سرشار از نیروئی است که همه دریافت‌ها و حس‌های «عادی» را زیر و زبر می‌کند و بر همه شیوه‌های «طبیعی» اندیشیدن، زبان به درستی می‌گشاید از ارزش راستین انقلابی خود تهی می‌شود.

شاید تعریف «نویسنده مارکسیست» تنها برتولت برشت را بپردازد - که برخلاف اخلاق رسمی کمونیزم - نه تنها به «پوسته رألیسم»، بل به منطق مکانیزم درونی روابط انسانی و به ارزش‌هایی که از هم فرو می‌پاشیدند پرداخت و در برابر فضیلت هم دکترینی علم کرد. امروز، در آلمان در ایتالیا و شاید هم در فرانسه، هنوز هم ادبیات «چپ نو» (که هم سر فزندی مارکسیسم را دارد و هم از شرح و بسط‌های آموزش‌گرانه و «رالیستیک» آن تن می‌زند) برشت را بخاطر آموزش‌گرهای باطل‌نما و برانگیزنده‌اش به استادی می‌ستاید. از دیگر سو، مارکسیسم، اگر از زاویه دیگری به آن نگاه کنیم - بطور محض و ساده آگاهی از دوزخی است که در آن زندگی می‌کنیم. و باید هم این چنین باشد. هر که سر آن داشته باشد که راهی برای گریز بنماید، این آگاهی را از نیروی زندگی ساز آن تهی می‌کند. برای این گروه، ادبیات انقلابی معنائی جز نفی مطلق ندارد. هم‌زمان، اما، بخوبی روشن است که اگر راست باشد که فیلسوفان در کار تعبیر جهان از تغییر آن ناگزیرند، این نیز بهمان اندازه درست است که یک لحظه دست کشیدن از تعبیر همان و ناتوان شدن از تغییر حتی یک چیز همان. پایه‌های دگماتیسم فرو ریخته است و فرقه‌بازان پیشین و تندروهای نوین امروز در این نکته متفقند که در نظریه‌های دیگران نیز می‌توان حقیقتی پنهان را پی گرفت.

از این نقطه مرکزی مقاومت شعاع‌هایی به همه سوی می‌تابد. اگر ادبیات از نور روی در برابر فلسفه نهاده است. تنها نشانی از گرایش سیری‌ناپذیر آن به آمیختگاری است. نویسندگانی را - با انگ سنت‌گرایی - می‌شناسیم که از تازه‌ترین نوشته‌های فلسفی مایه بر می‌گیرند، بی‌آنکه دنیای یک‌دست و یکپارچه آنها کوچکترین گسستی بردارد. ادبیات فلسفی می‌تواند آنچه را که می‌دانیم - کلاً جدا از فلسفه‌ای که خاستگاه آنست - هم بپسندد و هم به چون و چرا بگیرد.

همه چیز بسته باینست که نویسنده چگونه خودش را به زیر پوسته چیزها برساند. جویس، بطور نمونه، همه آنچه را که در مدرسه در باب رازهای هستی و حکمت الهی آموخته بود - بسیار دور از آنچه ذهنش را هنگام نوشتن بخود می‌گرفت - به کناره‌های دوردست می‌افکند، با این همه، بهر چه دست می‌زد، کفش‌های کهنه، تخم‌های ماهی، قابلمه‌ها و تاوه‌های قدیمی، یکسره و در ژرفترین لایه‌های هستی خود بر او روی می‌نمودند.

بار این سنجش‌گیرهای لایه‌نگارانه^{۱۵} از واقعیت امروز بدوش نویسندگانی است که به

ابزارهای نوتر و دقیق‌تر فرهنگی و شناخت‌شناسی^{۱۶} مجهزند (من تنها از میشل بوتور^{۱۷} و یوجانس^{۱۸} نام می‌برم) اینگونه سنجشگری نه تنها به چون و چرانی درباره جهان (که کم‌کم ذره‌ای می‌نماید)، بلکه به جستجوی گوهر آثار ادبی راه می‌گشاید و آن را که سر سیر و سلوک در این راه است برای این دریاها هم باید دلی باشد.

نویسندگان جوان روزگار ما را امروز بیش از هر روز دیگر حال و هوایی فیلسوفانه فراگرفته است. اما فلسفه‌ای که از درون کنش نوشتن سر بر می‌کشد. گروه تل‌کل^{۱۹} در فرانسه به سرکردگی فیلیپ سوله^{۲۰} بر هستی‌شناسی زبان نوشتن و «کتاب» پای می‌فشارد. سلوکی که پیر آن مالارمه است. در ایتالیا همه پرسش‌ها به دور کنش ویران‌کننده نوشتن می‌گردد و در آلمان مساله اساسی اینجاست که نوشتن حقیقت، آسان نیست. اما در آنچه بر این کشورها می‌گذرد ویژگی‌های مشترکی می‌توان سراغ کرد. چنین می‌نماید که ادبیات در این کشورها، در هیات یک کرد و کار ذهنی تشریف خونسرد رخ نشان داده است که از غریب شوربختی و رویای بخت نکو به یک اندازه دور می‌ایستد و جز سپیدی کاغذ و نقش سیاه خط‌ها هیچ رنگی و هیچ نقشی نمی‌پذیرد. آیا باید حرفی را که زدم پس بگیریم؟ چنین می‌نماید که این دو شیوه نگریستن به جهان را دیگر امکانی برای شکستن مرزهای یکدیگر نیست، چه ادبیات ظاهراً سنگرهای فلسفه را دور زده و بدور خود حصار فلسفی کشیده است که می‌تواند در بی‌نیازی تمام پا بر جا بماند.

۲۶۱

واقعیت اینست که اگر سر آن داشته باشیم که تصویری که می‌کشیم نه تنها امروز بل فردا را هم بکار آید باید عنصر دیگری نیز بر آن بیفزاییم که تاکنون به آن اشاره نکرده‌ام. آن چه من تخت دو نفره زناشویی نامیده‌ام باید یک «مثلث عشقی» بشود. فلسفه، ادبیات و علوم، علم هم با مشکلاتی - نه چندان دور از ادبیات - دست بگیرد است. در انگاره‌هایی که از جهان بدست می‌دهد می‌توان از همان آغاز به چون و چرا نشست. بین شیوه‌های قیاسی و استقرائی تاب می‌خورد و باید چهار چشمی بیاید که مبدا قراردادهای زبانی خودش را بجای قوانین عینی بگیرد. تا روزی که ما تنگناهای بنیانی علم و فلسفه و ادبیات را کنار هم نگذاریم و نسنجیم به فرهنگی همسنگ این چالش دست نخواهیم یافت و نمی‌توانیم درباره آن (بدرستی) چون و چرا کنیم.

تا فرارسیدن روزی این چنین راهی جز این نداریم که بر آن الگوی فرادست ادبی پای بفشاریم که در هوای فلسفه و علم نفس می‌کشد. اما هم چنان از آن دو، دور می‌ایستد و با یک دمیدن آرام، هم تجربه‌های غیرواقعی و هم ملموسی‌های ظاهری واقعیت را به باد می‌سپارد. اشاره من به آن قلمروی برتر از وصف و شگفتی برانگیز از باریک خیالی‌های بشری است که خاستگاه آثار نویسندگانی چون لوئیس کارول^{۲۱}، کنو^{۲۲} و بورخس^{۲۳} است.



● حورا یآوری

اما نخست باید به یک حقیقت ساده که تعریف روشنی هم برایش ندارم اشاره کنم. پیوند بین ادبیات و مذهب - از آخیلوس تا داستایفسکی - در لوای تراژدی صورت گرفته است، در حالیکه سرنوشت این پیوند بین ادبیات و فلسفه - که نخستین بار در کمدی‌های آریستوفان جلوه‌ای کرد - این بود که همواره در پناه سپر کمدی، طنز و شوخی حرکت کند. در واقع آنچه در قرن هجدهم «داستان فلسفی»^{۲۴} خوانده می‌شد، دادخواهی شوخی‌وار ادبیات از فلسفه بود که بکمک باریک خیالی ادبی صورت می‌گرفت و تصادفی هم نبود.

اما آیا در دیدرو و ولتر، قصد اندرز و مباحثه نیروی تخیل را در فرمان داشته است؟ آیا هیچ نویسنده‌ای از همان آغاز می‌داند چه می‌خواهد بگوید؟ و یا اینکه گمان می‌برد که می‌داند؟ خنده سوینت و اشترن پر از سایه روشن است. همزمان با (پیدایش) داستان فلسفی، یا کمی پس از آن، داستان تخیلی^{۲۵} و رمان گوتیک^{۲۶} بند از چشم‌اندازهای مقاومت‌ناپذیر ناخودآگاه برگرفت. رد سرکشی‌های بنیانی علیه فلسفه را در کجا باید گرفت؟ در طنزهای شفاف، در رنج‌های عقل؟ (که ما ایتالیائی‌ها را در دم به یاد دیالوگ‌های لئوپاردی^{۲۷} می‌اندازد) در زلال شدن اندیشه؟ (که فرانسوی‌ها را بی‌درنگ بسراغ Monsieur Teste^{۲۸} می‌فرستد)؟ یا در اینکه ما هنوز هم دست از فراخواندن ارواحی که هم چنان در خانه‌های پرنورمان جا خوش کرده‌اند برنداشته‌ایم؟ این دو سنت، تا به امروز، در اینجا و آنجا، پایدار مانده است. نویسنده فلسفی قرن هجدهم،

در آلمان امروز، با شکفتگی تمام، حیاتی دوباره یافته است. شاعرش، اتزن برگر^{۲۹}، نمایشنامه‌نویسش، پیتروایس^{۳۰} یا کتاب معروفش ماری ساد، و داستان‌نویسش، گوتر گراس^{۳۱}. از سوی دیگر، داستان تخیلی در زورآزمایی سوررآلیست‌ها برای ویران کردن مرزهای عقلی و «غیرعقلی» جهشی دوباره کرد. آندره برتن^{۳۲} با فرمول «hasard objectif» کلک غیر عقلانی بودن «شانس» را کند. همخوانی تصویرها و واژه‌ها از منطق نهفته‌ای پیروی می‌کرد که نیروی آن، هرگز، از آنچه بطور کلی «عقل» خوانده می‌شد کمتر نبود.

در واقع این افق تازه روزی بر ما گشوده شد که آن مرد خدا یا دلاور ریاضی و منطق سر آن گرفت که «ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب» را بیافریند. از آن روز دیگر ما می‌دانیم که عقل فلسفی (که «اگر بخوابد به هیولاها هستی می‌دهد») می‌تواند شیرین‌ترین خواب‌ها را ببیند که به آن لحظه‌های عمیق ژرف‌اندیشی خوب می‌ارزد.

از لوئیس کارول به این سو پیوند تازه‌ای بین ادبیات و فلسفه سر گرفته است. ما بر آمدن نویسندگانی را می‌بینیم که از فلسفه، چون مهمیزی در برانگیختن تخیل بهره می‌گیرند. کنو، بورخس و آرنواشمیت^{۳۳} همه با فلسفه‌های گوناگون پیوندهای گوناگون دارند و از آن برای راهیابی به جهان‌های بس فراخ فکری و تصویری مایه برمی‌گیرند و وجه مشترک همه آنها اینست که همه ورق‌هایشان را به سینه می‌چسبانند و گریز آنها به فلسفه اشاره‌هایی است که به متون نامدار، هندسه ماوراءالطبیعه و گفته‌های حکیمانه می‌کنند. ما در گذر از هر لحظه به لحظه دیگر منتظریم که راز سر بمهر جهان خود را بر ما بنمایاند. تنها انتظار درستی که همیشه ناکام می‌ماند.

ویژگی این رده از نویسندگان اینست که دانه فریبنده‌ترین شورها را برای جویندگی و یابندگی می‌افشانند بی آنکه آن را به جد بگیرند و ما در مرز قلمرو فرماژوائی آنها به این نویسنده‌ها بر می‌خوریم، بکت - که برای خودش عالمی جداگانه دارد - تا بدانی که در پس دهن کجی‌های شریزانه‌اش - نمی‌دانم درست یا نادرست - رگه‌هایی مذهبی و تراژیک سراغ کرده‌اند، گادا^{۳۴} که چون به نوشتن می‌نشیند بین آرزوی نگارش تاریخ طبیعی نوع انسان و خشمی که هر بار نفسش را می‌گیرد دو پاره می‌شود و در نیمه راه کتابهایش از نفس می‌افتد، یا گومبرو ویتز^{۳۵} که بین بندبازی‌های خیال وزن و (نیروهای) فرو کشنده و در خود پیچنده اروس^{۳۶} دو شقه می‌شود. (درست مثل جنگ تن به تن یک همتادگر^{۳۷} و یک تحلیل‌گر^{۳۸}).

آمیختن فرهنگ با اروس. بازی بین نشانه‌ها و معناها، بین اسطوره‌ها و ایده‌هایی است که باغ‌های رویائی سرخوشی را بر ما خواهد گشود. اما باید در وارستگی تمام بدان دست یازید. باید به کتابی اشاره کنم که چند ماه پیش در فرانسه منتشر شد. «جمعه»^{۳۹} نوشته میشل تورنیه^{۴۰}

کاری دوباره بر روبنسن کرزوتنه، آکنده از گریزهائی به «علوم انسانی» که در آن روبنسن کرزوتنه به معنای واقعی کلمه با جزیره عشق بازی می‌کند.

روبنسن کرزوتنه یک داستان فلسفی بود - و پیش از آن دن کیشوت و هملت - و من نمی‌دانم که این نویسندگان می‌دانستند که سبکی خیالوار اندیشه را به سنگینی وزن زمین پیوندی نو زده‌اند و ما اگر از پیوند ادبیات و فلسفه سخن می‌گوئیم، نباید از یاد ببریم که جان کلام همین جاست.

پانویس‌ها

- ۱ - فیل در بازی شطرنج معادلی اروپائی دارد بنام «کشیش»
- ۲ - (1867 - 1936) Luigi pirandello
- ۳ - (1894 - 1963) Aldous Huxley نویسنده انگلیسی و کتاب نامدار دنیای شجاع نو Brave New World که با علوم الفنی ویژه داشت.
- ۴ - Magic Mountain نوشته توماس مان نویسنده مشهور آلمانی
- ۵ - Man without Qualities نوشته Robert Musil
- ۶ - Phenomenology
- ۷ - Existentialism
- ۸ - «Nausea»، ژان پل سارتر
- ۹ - Ecclectic
- ۱۰ - Negative Absoluteness
- ۱۱ - (1922 - ...) Alain Robe Grillet نویسنده و منتقد معاصر فرانسوی و از سرشناسان ادبیات موج نو.
- ۱۲ - Analytical Philosopher
- ۱۳ - (1889 - 1951) Ludwig Joseph Johan Wittgenstein نویسنده و فیلسوف مشهور آلمانی. دو کتاب نامدار او عبارتند از Tractatus Investigation,
- ۱۴ - Structuralism
- ۱۵ - Stratigraphic
- ۱۶ - Epistemological
- ۱۷ - (1926 ...) Michel Butor - داستان نویسی فرانسوی و از سرشناسان «Nouveau Roaman»
- ۱۸ - (1934 - 1984) Uwe Johnson در آلمان شرقی به دنیا آمد و در آلمان غربی از دنیا رفت. «غربت» زمینه اصلی نوشته‌های اوست.

۱۹ - Tel Quel مجله ادبی فرانسوی که قلمرو تاخت و تاز نویسندگان موج نو، ساختارگرایان و دیگر پیشگامان بود.

۲۰ - Philippe Sollers (1936 -)

۲۱ - Lewis Carrol نام مستعار Dodgson Charles Ludwig نویسنده، ریاضی‌دان مشهور انگلیسی (۱۸۹۸ - ۱۸۳۲) است که نویسندگان سوررئالیست در قرن بیستم به کتاب مشهور او «ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب» بعنوان خاستگاه بسیاری از نظریات خود اقبال نشان دادند. سمبولیزم این کتاب در توجیه نظریات فروید نیز بکار گرفته شده است.

۲۲ - Ramond Oueneau (1903 - ...) - نویسنده، شاعر و متقد فرانسوی بسیاری از نوشته‌های او بر محور رویا و تعبیر خواب دور میزند.

۲۳ - Jorge Luis Borges (1899 - 1986) شاعر و نویسنده نامدار آرژانتینی که «نظمی نوین در واقعیت» پی افکند. کالوینو بر آن بود که ما والاترین نوآوریهای ادبی و کلامی روزگار خود را به بورخس مدیونیم» هر تکه از نوشته‌های او انگاره‌ای از همه جهان بدست می‌دهد.

۲۴ - Contes Philosophique

۲۵ - Contes Fantastique

۲۶ - Gothic Novel مسلکی در نویسندگی که در سال‌های پایانی سده هیجدهم و سال‌های آغازین سده نوزدهم باب بود. عناصر مافوق طبیعی و ارواح و شیاطین در این قصه‌های ترس و وحشت مو را بر اندام‌ها راست می‌کردند. قصرهای متروکه قرون وسطی، جغرافیائی در خور این داستان بدست می‌داد. ادگار آلن پو و امیلی برونته از نامداران این شیوه نویسندگی هستند.

۲۷ - Cont Giacomo Leopardi شاعر ایتالیائی

۲۸ - Monsieur Teste نوشته پل والرئ. ایتالو کالوینو والرئ را به استادی ادب نو می‌ستود.

۲۹ - Eitzenberger, Hans (1924 - ...) شاعر آلمانی

۳۰ - peter Weiss (1916 - 1982) نمایشنامه‌نویس، نقاش، نویسنده و فیلمساز سوئدی که در بیشتر آثارش به انقلاب و خشونت‌های انقلابی پرداخته است. Marat/Sale را در سال ۱۹۶۴ نوشت که داستان محاکمه و اعدام ژان پل ما را، انقلابی مشهور فرانسه است که در یک آسایشگاه روانی بستری است و در بخشی از کتاب با مارکی دوساد به گفتگو می‌نشیند. رگه‌هایی از تئاتر بوچی و خشونت در این کتاب دیده می‌شود.

عنوان کامل کتاب اینست

The Persecution and Assassination of Jean Paul Marat as Performed by the Inmates of the Asylum of Charenton under the Direction of the Marquis de Sade

۳۱ - Günter Gruss نویسنده نامدار آلمانی (1927 -) برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۹
۳۲ - Andre Breton (1896 - 1966) کتاب نامدار او، مانیفست سوررالیسم (۱۹۲۴) بر مکانیزم‌های ناخودآگاهی در از میان برداشتن بندهائی که عقل بر پای آفرینش هنری میزند تکیه می‌کند. آندره برتن به آن حالتی از ذهن می‌اندیشد که پای رویا را به جهان واقعیت‌ها بکشانند خود او از پیشگامان این شیوه نویسنده‌گی است.

۳۳ - Arno Schmidt (1914 - 1979)

۳۴ - Carlo Emilio Gada (1893 - 1973) از ویژگی‌های شیوه‌نگارش گادا غلط‌نویسی عامدانه و استفاده از گویش‌های گوناگون است.

۳۵ - Wilfold Gombrowitz (1904 - 1969) نویسنده و نمایشنامه‌نویس لهستانی که سالهای پس از استقلال لهستان را در جنوب فرانسه گذراند و از پیشگامان تئاتر پوچی بود.

۳۶ - Jiros، خدای عشق در یونان، اروس به استناد هزیود از نخستین خدایانی بود که در آشفته‌گی آغازین، همزمان با زمین هستی یافت تا ایزد نگاهبان مردم زیباروی باشد. اروس در سیر میتولوژیک چهره‌ای کودکانه گرفت و پسر نافرمان آفریدت شد و بصورت کوپید در آمد.

۳۷ - Synthesist

۳۸ - Analyst

۳۹ - Vendredi

۴۰ - Michel Tournier (1924 - ...)

۲۶۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جان و صوت

جوه لویه

رضا رضایی



نشر ماه